چالش‏ها و بايسته‏ها (4)

ضرورت نگاه نظام‏مند به الگوى شخصيتى زن مسلمان

فريبا علا سوند

مرحله چهارم و پنجم: لحاظ ظرفيت هاى تاريخى و اجتماعى و رسيدن به الگو

تا اين مرحله ما بر محور ثبات حركت كرده و به گزاره‏هايى دست يافتيم كه به دليل برخوردارى از سرچشمه خطاپذير وحى توانسته‏اند در طول تاريخ، انسان متدين را با باورهاى ثابت بر صفحه وجود نگه دارند.

البته انسان اساساً توسعه‏پذير و تغييرناپذير است و حتى اين تغيير را به خارج از خود نيز تسرى مى‏دهد و دنياى خارج را هم مدام دگرگون مى‏سازد. اين معنا از صراحت هاى قرآنى در مباحث اجتماعى به دست مى‏آيد مانند: «ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم.»(1)

بنابراين، عناصر ثبات در دين بايد به نوعى عوامل و معلول هاى تغييرمرتبط باشند، در غير اين صورت همراهى تكوين و تشريع در وجود آدمى كه مورد پذيرش همگان است، صحيح نخواهد بود. لذا آنچه باعث مى‏شود از پژوهش قبل الگوى مطلوب استخراج شود، توجه به ظرفيت هاى زمانى و مكانى است. توجه به سنت و سيره معصومين (ع)، معلوم مى‏كند كه دخالت اين شرايط نه بهانه‏اى براى دين گريزى، كه الهام واضحى از همان منابع دينى. سعى وافر قرآن براى الگوسازى از پيامبر (ص) در همين راستاست. قرآن پيامبر (ص) را شخصيتى معرفى مى‏كند كه مثل مردم مى‏خورد، مى‏آشامد و در بين مردم و در بطن اجتماع حضور دارد. آيا همين شرايط و ظرفيت‏ها نيستند كه ائمه (ع) را در اتخاذ موضع مناسب سياسى متناسب با حكام وقت در شرايط متفاوت از يكديگر قرار مى‏داد؟ پس چه هراسى از اين كه در ارائه الگوى مناسب از زن مسلمان به اين حقايق توجه داشته باشيم؛ به عنوان مثال، امروزه نمى‏توان از سطح ارتباطات مختلف موجود بين زنان و مردان كه جزء غير قابل انفكاك حضوراجتماعى زنان شده است، غفلت كرد و الگوى روابط ارائه نمود؛ ولى اين بدان معنا نيست كه ما بايد الگو را به گونه‏اى طراحى كنيم كه اين ارتباطات را با خصوصيات موجود حتماً تأمين كند، بلكه شرايط موجود بايد خود را با الگو منطبق سازند. به نظر ما شرايط زمانى و مكانى گاهى نسل‏هايى را درمى نوردد و در درازمدت كمترين تغيير را دارند و گاهى به عكس، با سرعت تغيير مى كنند كه شايد در حال حاضر مقوله توسعه و صنعت ارتباطات در اين تغيير بسيار مؤثرند.(2)

مسئله اساسى حفظ و هويت صيانت انسانى است كه محتاج برنامه ريزى صحيح فردى، اجتماعى و سياسى و فرهنگى است. در اين صورت تمام تحقيقات فقهى، روانشناختى، جامعه شناسى، اقتصادى و ... با تعادلى درخور به راه حل‏هايى خواهند رسيد كه تجارب دينى - عقلانى را در يك جاگرد آورده و به بار بنشانند؛ به عنوان مثال؛ در چنين ديدگاه، مديريت اجرايى كشور در زمينه اشتغال بايد مشكل زن شاغلى را كه داراى همسر و فرزنداست، حل كند و براى ارتباطات متعدد او (با خدا و مردم، خود) به تناسب سهمى كه در زندگى دارد برنامه ريزى نمايد. چنان كه فقه كارآمد نيز بايد مشكل حقوقى زنى را حل كند كه هم بتواند همسر يا مادر نمونه‏اى باشد و هم در نظامات پيچيده اجتماعى و سياسى وارد گردد و تكاليف چند جانبه خود را به انجام رساند (3)

محور ششم و هفتم: مسئله شناساى و برنامه عمل

واضح است كه الگو با حفظ ظرفيت ها در اوج نقطه مطلوب ايستاده است كه به طور طبيعى، همواره شرايط بالفعل به گونه‏اى نيست كه با يك چرخش 180 درجه‏اى و وارد كردن يك شوك، وضعيت زنان را مورد دلخواه الگو قرار داد.

تمام اهرام‏هاى تقنينى، اجرايى و قضايى بايد به كار گرفته شوند، فضاسازى لازم فرهنگى اعمال شود ... تا همه با تمام قوا بتوانند سنت هاى نهادينه شده در طول اعصار را به روش‏هاى صحيح مبدل نمايند.

صد البته اگر زمينه فرهنگى لازم در تمام اقشار جامعه براى پاسداشت مقام متعالى زن و ظرفيت هاى روحى، ذهنى و رفتارى او فراهم شود، گام بلندى برداشتيم و اگر در هر منصوب اجرايى و قانون گذارى كشور، حداقل مشاورينى از خود زنان حضور داشته باشند، گام ديگرى به جلو رفته‏ايم؛ ولى در هر صورت اين‏ها همه گامهاى اول است.

چنان نيست كه اگر بار فرهنگى جامعه تقويت شد به ايده‏آل و مطلوب برسيم؛ چرا كه واقعيات ممكن است اين زن با مرد معتادى ازدواج كند، همسر خود را از دست بدهد يا اصلاً ازدواج نكند و حمايت مالى و عاطفى والدين را هم از دست بدهد. هم چنين ممكن است مرد خانواده به هر دليل صلاحيت قيومت خانواده را نداشته باشد. يا اين زن با داشتن شغل از حقوق مساوى با مردان برخوردار نباشد و يا در يك ازدواج تحميلى آرمانهايش را يك جاببازد.

ممكن است اين زن به هر علت توانايى جسمى خود را گاهى با چند بچه از دست بدهد و يا به عكس ممكن است اين زن توانايى اداره يك شهر را هم داشته باشد.

چه نهادى عهده دار حل اين مشكل است؟ آيا همه اين‏ها به ناكارآمدى فقه سنتى رجوع مى‏كنند و اين فقه را به هيچ ترفندى نمى‏توان كارآمد نمود؟ آيا واقعاً اين‏ها همه در حوزه تجربيات عقلانى هستند كه راه حل‏ها را هم بايد از اين حوزه دريافت نمود؟

بايد ديد چه نهاد يا تشكيلاتى را مى توان براى شناسايى و رفع اين مسائل در نظر گرفت.

پس بايستى با مطالعه عميق از وضعيت موجود زنان (مسئله شناسى)، همه سرمايه‏ها در جهت ارتقاى وضعيت موجود تا حد مطلوب (الگو) به كار گرفته شوند در صورت بهره‏گيرى نظامند و بهينه از الگوها در تمام شريان‏هاى جامعه، مى‏توان روزى را پيش بينى نمود كه به تدريج و بدون كمترين تعارض، زنان جامعه به سمت كهرباى الگو جذب شده‏اند.سياست گذارى‏هاى لازم در اين راستا، همان برنامه عمل است كه ادارات ذى ربط با اتخاذ استراتژى واحد مى توانند آن را اجرا نمايند و ضمن حل نمودن مسائل جامعه زنان و رساندن آن به سطح الگو، عملاً چراغ روشنى را در جلو ديدگان تمام زنان دنيا قرار داده و اقتدار نظام جمهورى اسلامى ايران در اين نماد به نمايش بگذارند

بررسى تحليلى الگوى فعاليت زنان در جهان معاصر

عليرضا پيروزمند

مقدمه‏

1. ضرورت

مسائل زنان و كاستى‏ها و بايستى‏هاى مربوط به آن، از ديرباز جزء مسائل مهم جوامع مختلف، از جمله جامعه ايران بوده است. اين امر در سالهاى پس از انقلاب صنعتى و تحقق مدرنيته، در كليه جوامع از امتياز و ويژگى بيش‏ترى برخوردار گشت، منتها در ايران،خصوصاً پس از انقلاب اسلامى، با تعريف صحيح از رسالت زنان در جامعه اسلامى و ايجاد بستر لازم براى مشاركت آنان در امر حكومت، اهميت و حساسيت مضاعفى يافت. اكنون حدود نيمى از جمعيت فعال كشور را بانوان تشكيل مى‏دهند. در صورتى كه به گونه مناسب و بهينه از ظرفيت و استعداد اين مجموعه عظيم انسانى استفاده شود، پتانسيل عظيمى براى بازكردن گره‏هاى ناگشوده جامعه قلمداد مى‏گردد. در مقابل، اگر اين پتانسيل درست نگردد (به مسائل آنان پرداخته نشود و حقوق مشروع آن‏ها به ايشان اعطا نگردد)، مى‏تواند به صورت سد عظيمى در مقابل موج انقلاب قرارگيرد.

1) رعد(13)آيه‏11.

2) ر.ك:نقدسلسله مباحث اسلام وتجددونظام حقوق زن دراسلام وتجددزندگى ،ص 79-107.

3) بعضى ازروشنفكران دينى تمام آنچه رامادراين محوربيان داشتيم به گونه‏اى ديگرديده وانطباق دين برمقتضيات زمان ومكان ومسائل جارى به روشى ديگرتفسيرمى نمايند.

ازجمله آقاى محمدمجتهد شبسترى درنوع برداشت هاى خودازمقوله‏هاى دينى،حدوسط استدلال خودرادخالت دانش ياهرمنوتيك درفهم متون دينى قرارمى دهند وطبعاًدامنه برداشت‏هاى هرمنوتيكى به مسائل زنان هم كشيده مى‏شود.

دراين رابطه هرگونه اعتقاد به وجودنظام ثابت وطبيعى براى خانواده مرامردود مى‏دانند ومعتقدند كه درهرعصرى مى‏توان براى روابط زن ومرد نظامى متناسب باآن عصر ارئه داد؛قرارنيست همواره خانواده هستى كه رئيس آن مرد خانواده باشد،كليشه ماازشكل خانواده قرارگيرد.

وى بانقد تفكرسنتى راجع به خانواده وبيان پيش فهم‏هاى آن مانندنظريه«ثبات انواع»،تلويحاًبااستمدادازيك فرضيه غيرقابل اثبات،مى‏پذيرندكه جنس زن ومرد نه ازروى يك تدبر خلاق بلكه ازروى تغييرات تاريخى به وجود آمده،لذابه دليل مى‏توان درآن آنچه نتيجه زن ومرد بودن است مثل نقش‏هاى جنسيتى تغيير ايجادكرد.ازاين رو،آن چه باعث مى‏شود مايك نظام ثابت اقتصادى،سياسى،اجتماعى‏رابپذيريم اين است كه نظام ثابت وطبيعى خانواده مردود اعلام شودوقهراًمى توان نظام‏هاى مختلف سياسى،اقتصادى،اجتماعى‏وراهم پذيرفت.

به نظر مى‏رسد دركلمات ايشان مغالطاتى وجودداشته باشد ازجمله اين كه دراين گفتمان درحالى كه ازتفكرفقيهان راجع به خانوادگى سؤال شده است پاسخ براساس تفكرسنتى درعهد قديم وحتى اباطيل‏يونان تحريف شده دين يهود متمركز است وبه طور طبيعى خواننده گمان مى‏كند كه تفكر فقيهان ياآن تفكرقديم كه دردستى هم درهيئت بطلموسى!دارد هم محتواوهم مسير است.

ياآن كه درايشان نظام‏هاى سياسى واقتصادى واجتماعى درتمام مراتب خودپژواك نظام طبيعى خانواده قلمداد شده است درحالى كه وجود نظام ثابت براى خانواده به معناى ثبات نظام سياسى درتمام شريان‏هاى خودش وثبات نظام اقتصادى درتمام شيوه‏ها وراهكارهايش‏نمى‏باشند.به هرتقدير،براساس تفكرخود راه حلى كه ارائه مى‏دهند،اتخاذ يك ديدتاريخى نسبت به مسائل زنان است؛به اين معناكه دريك رهيافت دينى بايد ديدكه پيامبر(ص)درمحورمسائل زنان داراى رويه«ازظلم به سمت عدل»بوده‏اند ومااين رويه راكه از برآيند تاريخ به دست مى‏آوريم دنبال كنيم ولومقاصدقى كه براى ظلم مى‏يابيم درآن عصرظلم نبوده باشد،مثلاً درعصرپيامبر(ص) زنان دراقتصاد خانواده نقشى نداشتند وفقط مصرف كننده بودند،لذاقيمومت خانواده بامردبودولى درحال حاضر براى زنى كه شاغل است ونقش دربهبود اقتصاد خانواده دارداعطاى قيمومت به مرد ظلم به زن است.

براين اساس،حقوق وتكاليف دراين نظريه سخت درشرايط زمانى ومكان شناورند واين يعنى حكومت اين شرايط برالگو كه به نظر مايك نگاه آنار شيستى به آن است مجموعه گفتمان درمجله زنان،سال هشتم،ش‏57،ص‏19-22چاپ شده است.